



آتی‌هنو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سر دبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزامصطفی
امور فنی و صفحه‌آرایی: سیدسبحان علی ثابت
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عظیمی
تحریریه: نسرين ظهیری، مریم طالبی، امین جالوند، هدیه کیمیایی، فواد شمس
مسعود شاه‌حسینی،جواد حیدریان، مسعود مشایخی
با تشکر از: بیژن رضضانی، ابراهیم باقری، صولت فروتن، احمدرضا سبزویش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه:۰۸۵۱۷۰۸۵-۶
نمابر: ۰۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک:۰۸۵۱۷۰۹۱



• زیر پوست شهر - ۸۱ •

• نسرین ظهیری •

خانه امام بوی مردم می داد

سرما در کوچه‌های جماران می‌دود و می‌پیچد در تن عیاران و درختان بی‌برگ و سرماخورده. سنگ‌فرش‌ها لرز کرده‌اند و هوا تغییر سرمازدای دارد. جماران محله‌مهربانی است. کوچه‌های باریک خودمانی دارد و پنجره‌های مهربانی که دست آدم به لبه‌پاشان می‌رسد. برف جامانده از شب، رفته‌آوند را کند کرده، محله اما در تکیه‌ای آنها که خانه امام را جست‌وجومی‌کنند گرم‌ای دلگرمی دارد. با این همه کاسب‌کارهای قدیمی، دکان‌دارهای پیر و عیاران کهنسال، جماران را رنگ و روپی داده‌اند که انگار در دهکده کوچکی پا گذاشته‌ای. خانه امام خمینی (ره) در طوسی‌زنگی دارد و انتهای کوچه نشسته، کنار به کنار حسینه جماران. بازیدکنندگان می‌آیند و می‌روند تا ببینند رهبر انقلاب بزرگ کجا روزگار می‌گذرانده و چگونه نشست‌وبرخاست می‌کرده. اما سادگی تنها تحلیلی است که می‌توان از این خانه کوچک بدون رودربایستی داد. فرش پسته‌ای‌رنگ با لچک‌های گل‌پهی کمرنگ، فروت و رنگ‌و‌رفته، در اتاق مشهور جهانی، همین و دیگر هیچ. در اتاقی پاتویی ملافه‌سفید «نخواسن» و «نداشتن» تفسیر می‌شود. با طاقچه کوتاه که رویش قرآنی کوچک و آینه و شانه‌ای است و سال‌ها همان‌جا مانده‌اند. راز ماندگاری، راز جاذبه، در کدام تاروپود این خانه و وسایلش نمود دارد؟ دروین این موکتی که درست مثل موکت خانه بچگی هایمان است و در خانه دهه شصتی‌هایی شدیدیانش کرد یا شاید روی طاقچه‌ای که گچ‌ری به سبک اصفهان دارد. هرچه هست زندگی به روان‌ترین و عامیانه‌ترین شکل ممکنش در دیوارهای بی‌سروصدای این خانه لانه دارد. گل‌های رز یاغچه چندوجبی راتازه هرس کرده‌اند. لایوان و چهارراه پله، که به لیوان راه می‌برد، همه کوچک‌تر از تصاویر تلویزیونی است. خانه با پلی فلزی مربوط می‌شود به حسینه جماران. بوی خوشی می‌آید و تمانده‌عطری که امام استفاده می‌کرده‌بشت‌شیشه موزه جمع‌وجوری قرار گرفته، در کنارش عینک امام و نامه‌ای است که در آن قطع‌نامه را قبول کرده با خط حاج‌احمدآقا، بازید از خانه کوچک رهبر بزرگ‌ترین و متفاوت‌ترین انقلاب قرن آدم‌رامی‌برد به دهه جنگ.

به روزهای تلویزیون سیاه‌وسفید به یک صندلی با ملافه سفید. آدم را همراه می‌کند با مردی که ساده فرمان می‌داد و سادتر زندگی می‌کرد. از جماران که سرازیر شوی و خانه امام خمینی (ره) را بخوای در ذهنت دوره کنی، یادها تو را می‌برند به محله‌های بچگی‌ها. خانه‌ای شکل خانه بیشتر ایرانی‌ها. خانه‌ای که بوی مردم می‌داد، همین.



تسهیلات صندوق کارآفرینی امید در خدمت پژوهشگران و نخبگان

تفاهم‌نامه همکاری باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان با صندوق کارآفرینی امید برای حمایت از نخبگان امضا شد. در این مراسم کریم زارع، رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان ضمن تبریک ایام الله دهه فجر گفت: «این تفاهم‌نامه همکاری علمی، پژوهشی و فرهنگی برای تعاملات بیشتر و ارتقای سطح همکاری‌های دو طرف و همچنین امکان استفاده کارآفرینان عضو باشگاه پژوهشگران و نخبگان از امکانات صندوق کارآفرینی امید است. یکی از مشکلات پژوهشگران در باشگاه، که دارای ۲۴۵۷ اختراع هستند، مسئله وام و بودجه است و این تفاهم‌نامه چشم‌اندازی برای کارآفرینی است.»

ویس‌شتره

دهه‌ی مبارک فجر

۸ | آتی‌هنو

انقلاب در قاب دوربین

عکاسان خبری بخشی از خاطره روزهای انقلاب را در تاریخ ثبت کردند



به ذهنم رسید دوربینم را بردارم و به نقاط مختلف شهر بروم تا از عکس‌العمل مردم در مقابل چنین شایعه‌ای عکس‌برداری کنم که یکباره خبر رسید مهندس بازرگان به رادیو رفته و به گواه مجری رادیو یک لیوان آب از آب‌لوله‌کشی خورده است تا مردم نگران نباشند، و گفته بود اگر مشکلی باشد تا آخر این گفت‌وگوی رادیویی مشخص می‌شود. بلافاصله دوربین به دست به میان مردم رفته و از مردم نشانه‌ای که از نگرانی ساعت‌ها جرئت نکرده بودند آب بنوشند، در حالی که لیوان‌های آب را سر می‌کشیدند، عکس گرفتم که بازتاب خوبی در میان مردم داشت. در روزهای پراشتهاب پیروزی انقلاب اسلامی و بروز شایعات متعدد باید خوانندگان روزنامه را با سندی معتبر همچون عکس‌های خبری قانع می‌کردیم که به طور مثال خبر مربوط به راه انداختن حمام خون یک روز پیش از پیروزی انقلاب شایعه‌ای است که رژیم بر

عکاس

حکایت دو بیمارستان حیاتی پایتخت در بحبوحه انقلاب

اگر فضای بیمارستان جرجانی از نظر فضای بهداشتی و درمانی غیرقابل استفاده است، به فضای سبز بیمارستان امام حسین (ع) تبدیل شود و با همکاری شهرداری، ساختمان تخریب و برای استفاده عموم مردم تبدیل به فضای عمومی شود.

یکی دیگر از بیمارستان‌های مهم پایتخت در بحبوحه انقلاب، بیمارستان هزار تخته‌خوابی پایتخت بود که حالا به نام بیمارستان امام خمینی (ره) شناخته می‌شود. خوشبختانه آخر و عاقبت این بیمارستان به سرانجام بیمارستان جرجانی شباهتی نداشت، به طوری که حالا این بیمارستان با گسترش کمی و کیفی یکی از قطب‌های مهم درمانی کشور شناخته می‌شود. در جریان درگیری‌های دوران انقلاب، بیمارستان هزارتخته‌خوابی به محلی برای تجمع‌های اعتراضی بدل شد و رفته‌رفته حتی جای تجمع‌های اعتراضی در دانشگاه تهران را هم گرفت. کارکنان درمانی این بیمارستان هم در این راهپیمایی‌ها حضور پرشوری داشتند و حتی گفته می‌شود دو ماه قبل از اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی برسد، نام دانشکده پزشکی پهلوی را به دانشکده پزشکی امام خمینی (ره) تغییر داده بودند. در جریان این اعتراض‌های مدنی در بیمارستان هزار تخته‌خوابی، یکی از دانشجویان پزشکی این بیمارستان به نام عزت‌الملوک کاوسی به شهادت رسید. در ۱۲ بهمن ۵۷ نیز امام خمینی (ره) پس از بازگشت از بهشت‌نهرها به بیمارستان هزار تخته‌خوابی رفتند. بیمارستانی که بعدها به نام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تغییر نام داد.

ببیند، احتمالاً باورش نخواهد شد که این بیمارستان روزگاری ملجأ و پناهگاه نیازمندان و مجروحان انقلاب بوده است. پیش‌تر اسماعیل دوستی، عضو کمیسیون عمران شورای شهر تهران، درباره آخرین وضعیت این بیمارستان گفته بود: «بازدید میدانی نشان می‌دهد هیچ‌گونه برنامه‌ریزی برای این بیمارستان نشده است. بیمارستان جرجانی ۲۰ سال است در خیابان دماوند افتاده و تکلیفش مشخص نیست. درست‌نیست این فضا به شکل مخروبه رها شود، بلکه از آنجا که در کنار بیمارستان امام حسین (ع) قرار دارد باید برای آن فکری جدی کرد.» دوستی پیشنهاد داده که



اقتضائات و الزامات تحقق عدالت درمانی

خیر، زیرا اگر یکی پلی کلینیک هم نیازهای درمانی آن منطقه را مرتفع می‌کند. حتی گاهی می‌توان با خرید خدمات، نیازهای درمانی جمعیت بیمه‌شده یک منطقه را به‌خوبی برطرف کرد، بدون اینکه نیاز به راه‌اندازی مراکز ملکی باشد. نباید از خاطر برد که منابع سازمان تامین اجتماعی درحقیقت منابع بیمه‌شده‌هاست که باید با امانت‌داری و تدبیر مانع هدررفت آن شویم. اگر قرار باشد در مناطقی که نیاز به بیمارستان بزرگ ندارند، مراکز درمانی بزرگی افتتاح کنیم که بسیار فزاتر از نیازهای یک منطقه باشند، در حفظ منابع بیمه‌شده‌ها قصور شده است؛ یعنی این کار به جای آنکه خدمت به بیمه‌شده‌ها باشد، ظلم در حق بیمه‌شده‌هاست.

* مدیرکل دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی

بیمارستان‌های بزرگ و مجهز در همه نقاط کشور میسر نمی‌شود. مثلاً وقتی جمعیت منطقه‌ای به‌قدری کم باشد که ضرب اشغال تخت‌های بیمارستان آن منطقه به ۳۰ درصد هم نرسد، معلوم است که در این شرایط، ساخت آن بیمارستان از همان روز اول هم توجیه اقتصادی نداشته است، در حالی که می‌شد با ساخت یک مرکز درمانی کوچک‌تر، هم نیازهای درمانی مردم آن منطقه را مرتفع کرد و هم در هزینه‌های سازمان تامین اجتماعی از محل منابع متعلق به همه بیمه‌شدگان صرفه‌جویی کرد. اینکه گمان کنیم فقط با ساخت بیمارستان‌های بزرگی مثل میلاد در گوشه و کنار کشور می‌توانیم بهترین خدمات درمانی را به مردم ارائه دهیم، تفکر علمی نیست. جمعیت یک منطقه و نیازهای آن باید تعیین کنند که آیا یک منطقه از کشور به بیمارستانی مشابه میلاد نیاز دارد یا



یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۵ • شماره نود و یک

A T I V E H N O

• ساختمان نیمه‌کاره - ۷۵ •

• مسعود مشایخی •

یاد آن روزها

این روزها سرمای زیاد‌انگار با خودش نخوت به همراه آورده است. هیچ‌کس حوصله و توان کار کردن ندارد و اکثر کارهای ساختمان بدون پیشرفت مانده است. صبح‌های زود که به سر کار می‌آیم هر کس گوشه‌ای کز کرده تا هوا گرم شود. یا اینکه همه دور آتش جمع می‌شویم تا کمی از سرمای هوا بکاهیم. با اینکه منطقه‌ای که محل کار و زندگی ماست چندان سرماخیز نیست اما همین سرما کلی ما را عذاب می‌دهد و سرعت کارمان را کم می‌کند. همین قدر بگویم که سحرگاه دست کردن در آب سرد کار بسیار سختی است. دو روز قبل بود که صدای بلندگوی در مدرسه نزدیک ساختمان ما شنیده می‌شد. نوید رسیدن روزهای سالگرد انقلاب را می‌داد. شعرهای حماسی که آن زمان هم در مدرسه ما طنین‌انداز می‌شد و ما را به وجد می‌آورد. با شنیدن این اهنگ‌ها مرغ خیالم به آن روزهای خوش پر کشید. روزهایی که از اول بهمن خدومان را برای تزئین مدرسه و کلاس‌های آن آماده می‌کردیم. از همه‌بچه‌های کلاس یاری می‌گرفتم و پول جمع می‌کردیم و دو نفر ماسور خرید پرچم و فانوس می‌شدند. رقابت برای تزئین بهتر، همیشه بین همه کلاس‌های مدرسه برقرار بود و هر کلاس خود را برتر از دیگران می‌دانست.

سر صبحانه که صدای بلندگوها می‌آمد بچه‌های ساختمان یاد آن دوران افتاده بودند و خاطره‌های آن دوران را یادآور می‌شدند. محمد می‌گفت آن روزها هر کدام از بچه‌های کلاس باید چیزی برای تزئین می‌آوردند و من و برادرم که به خاطر بی‌پولی پدرم، تمکن مالی برای خرید تزئینات نداشتیم با چند کاغذ رنگی و برش دادن آن‌ها فانوس درست می‌کردیم و به مدرسه می‌بردیم. الیاس هم که همین الان گاهی با صدای خوشش آوازی می‌خواند می‌گوید آن روزها به خاطر صدایی که داشتم سر صف صبحگاهی شعرهای حماسی انقلابی را با آواز می‌خواندم و از طرف کادر مدرسه مورد تشویق قرار می‌گرفتم. رضا که دوران انقلاب در روستای خودشان مدرسه می‌رفته است هم می‌گوید: «ما در روستای کوهستانی و دورافتاده زندگی می‌کردیم و زمستان‌ها به خاطر طغیان رودخانه راه عبور و مرور نداشتیم.» رضا می‌گوید در سن کودکی ما از انقلاب چیزی متوجه نمی‌شدیم و فقط مدتی بعد عده‌ای آمدند و کتاب‌هایی به ما دادند که عکس حضرت امام خمینی در آن بود. حسن هم که از کارگران مسن ساختمان است می‌گوید دوران انقلاب فعالیت سیاسی داشته و چند بار نزدیک بوه گیر نیروهای امنیتی رژیم شاه میفتد ولی هر بار توانسته به نوعی فرار کند. او از دیوارنویسی‌ها و پخش اعلامیه‌ها می‌گوید و اینکه همه مردم به بچه‌های انقلابی کمک می‌کردند تا فرار کنند و به دام ماموران دولتی گرفتار نشوند. حاج‌علی هم که خودش از انقلابی‌های فعال بوده همیشه قبل از شروع این ایام پرچمی را برای یادآوری جلوی ساختمان نصب می‌کند و یاد آن روزها را گرمای می‌دارد. اما این روزها که به خاطر کارهای اداری به شهر دیگری رفته هیچ‌کس یادش نبود که پرچم را نصب کند. این روزها روزهایی است که برای همیشه در تاریخ می‌ماند و از یاد هیچ ایرانی پاک نمی‌شود حتی اگر ما یادمان رفته باشیم پرچم حاج‌علی را نصب کنیم!

